

کندو کاوی در نامه های هسه دربارهٔ رمان زیر چرخ ترجمهٔ افسون گودرزپور

۱۸۵ رمان زیر چرخ اثر هرمان هسه که در سال ۱۹۰۶ منتشر شد، داستانی است براساس واقعیت. این داستان سرنوشت جوانی به نام هانس گیننرات^۱ را به تصویر می کشد که در غایت به واسطهٔ فشار مدرسه و سخت گیری های پدر متحمل شکست روحی شده است. این رمان با عنوان های زیر دندهٔ چرخ، نابغه و آعجوبه به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

هانس در کودکی مادر خود را از دست می دهد و با پدر خود در روستای کوچک کالوزندگی می کند. تحسین و تشویق آموزگاران او به واسطهٔ کسب رتبهٔ نخست در این روستا باعث تکبر وی می شود و به همین علت به اصرار مکرر پدر مجبور به شرکت و در امتحانات دولتی و تحصیل در مدرسهٔ الهیات شهر مالبرون می شود. در دوران کودکی خود و در زادگاهش هیچگاه نمی تواند دوستی واقعی برای خود بیابد و تنها سرگرمی او ماهیگیری و بازی با خرگوش هایش در انباری خانهٔ پدر بزرگش است. تا آن که برای اولین بار در زندگی خود در مدرسه الهیات با هرمان هایلنر^۲ پیمان دوستی می بندد و همو بعدها صمیمی ترین دوست هسه می شود. دوستی با هایلنر برای او مقوله ای کاملاً جدید و زیبا در زندگی است



و به همین علت همیشه از این دوستی چون گنجی گرانبها محافظت می کند. هرمان تأثیر زیادی بر زندگی هانس می گذارد تا جایی که می توان از وی به عنوان مسبب اصلی فروپاشی اساس زندگی هانس نام برد. او که در نوجوانی نابغهٔ مدرسه بود، مبدل به شاگرد آهنگری می شود که در نهایت زیر دنده های چرخ زندگی فنا می شود و مستأصل از زندگی سرانجام به فکر خودکشی می افتد. شهر کالو در این داستان تداعی کنندهٔ زادگاه هسه است، و نام هانس نیز به وضوح ارتباطی مستقیم و تنگاتنگ با نام برادر کوچک هسه دارد. در این داستان سخن از امتحانات دولتی به میان می آید، امتحاناتی که برای دانش آموزان نخبهٔ کشور جهت تحصیل در مدرسهٔ مذهبی پروتستان برگزار می شود که باز هم ارتباط بسیار نزدیکی با امتحانات دبیرستان ابرهارد - لودویگ در شهر اشتوتگارت داشته که هرمان هسه نیز در آن شرکت کرده است. نام صومعهٔ سیسترسی^۳ در این داستان نیز تداعی کنندهٔ صومعهٔ ماولبرون است، یعنی همان جایی که هسه دوران دانشجویی خود را در عنفوان جوانی سپری کرده است. دورانی که در دیوارهای سر به فلک کشیده و ترسناک صومعه با پنجره های قوس دار و راهروهای تودرتو و برج های بلندش خلاصه می شود و در آخر او را بر آن داشت تا از آنجا بگریزد و درست همانند هانس در زیر دنده های چرخ زندگی فنا شود.

هرمان هسه از اوایل اکتبر ۱۹۰۳ تا اوایل آوریل ۱۹۰۴ در شهر کالو زندگی کرده است. داستان زیر چرخ او در اوایل سال ۱۹۰۳ به رشته تحریر درآمد. هسه در بیست و هشتم دسامبر همان سال نسخه ای از این داستان را جهت چاپ در روزنامهٔ نویه روندشاو^۴ برای فیشرس^۵ ارسال کرد و فیشر در نهم ژانویه ۱۹۰۴ قول چاپ آن برای یک سال بعد در این روزنامه را به هسه داد و بدین ترتیب هسه نسخه ای از این داستان را تقدیم روزنامهٔ نویه تسوریشتر تسایتونگ^۶ کرد و در آوریل همان سال نسخهٔ ارسالی به فیشر را جهت اصلاح و تجدیدنظر بازپس گرفت و سرانجام از پنجم آوریل تا هفدهم مه ۱۹۰۴ این داستان به صورت داستان پاورقی در ۳۵ قسمت

در روزنامه نویه تسویشتر تسایتونگ به چاپ رسید. متن ویراستاری شده این داستان در اکتبر سال ۱۹۰۶ بصورت کتاب در انتشارات فیشر منتشر شد. این کتاب در سال ۱۹۰۹ برای بار دوم در این انتشارات به چاپ رسید. همزمان با استقبال بی شائبه مردم از این رمان در سال ۱۹۲۷ در کتاب مجموعه داستان های هسه که تحریر آن از سال ۱۹۲۵ آغاز شد، به این رمان لقب داستان داده شد و تنها انتشارات فرتس و واسموت^۷ این داستان را با عنوان رمان در سال ۱۹۵۱ منتشر کرد.

۱۸۷

پس از سال ۱۹۳۸ چاپ زیر چرخ راناسیونال سوسیالیست ها در آلمان ممنوع کردند و متن ویرایش و خلاصه شده این رمان در سال ۱۹۵۱ در انتشارات زورکامپ^۸ در دو شهر برلین و فرانکفورت به چاپ رسید. متن چاپ شده زیر چرخ در روزنامه نویه تسویشتر تسایتونگ در سال ۱۹۷۷ نیز به صورت اشتراکی در انتشارات چهار شهر گوتنبرگ، فرانکفورت، وین و زوریخ منتشر شد.

نسخه اصلی این داستان در حال حاضر در آرشیو کتابخانه ملی رویت لینگن^۹ موجود است. هسه درباره این رمان چنین می نویسد: «مدرسه تنها مسأله فرهنگی زندگی مدرن است که من آن را جدی می گیرم و گاهی نیز مرا عصبانی می کند. مدرسه خیلی چیزها را در من تخریب کرد و تعداد افراد مهمی که به این معضل گرفتار شدند و من می شناسم، کم نیست. من در آنجا فقط دروغ گویی و زبان لاتین رابه خوبی یاد گرفتم، چرا که در شهر کالو و در دبیرستان بدون دروغ نمی توان کاری پیش برد. درست مثل هانس (هانس اسم برادر کوچکتر هسه بود) چرا که به خاطر صداقتش نزدیک بود او را در شهر کالو خفه کنند. او هم از همان اشخاصی است که از زمانی که در مدرسه کمر او را شکستند و نابودش کردند، زیر چرخ ماند.» (قسمتی از نامه ای به کارل ایزن برگ، ۱۹۰۴)

بعدها هسه در خاطرات منتشر شده خود به سال ۱۹۳۶ چنین نوشت:

«مدرسه لاتین که در آنجا مرا نیز دچار شکست روحی بزرگی کردند به مرور زمان برای برادرم هانس مبدل به تراژدی شده بود، البته دلایل او با من متفاوت بود و اگر بعدها به عنوان نویسنده ای جوان در داستان زیر چرخ با حب و بغض قصد تسویه حساب با مدرسه را داشتم، می توانم بگویم تقریباً به همان دلیل نظام سخت و خشک مدرسه برای من و همچنین برادرم بوده است. هانس پسری کاملاً علاقمند، مطیع و حرف گوش کن بود، اما بیشتر مطالب درسی برایش سخت بود و به راحتی آنها را یاد نمی گرفت و از آنجایی که نمی توانست در برابر آزار

و اذیت و جریمه بایی تفاوتی بگذرد و قادر نبود با فریب و دروغ کار خود را پیش ببرد، برای معلم‌ان بد از آن دانش آموزانی محسوب می‌شد که هیچگاه از دستشان نمی‌تواند راهایی یابند و مدام مورد آزار، تمسخر و جریمه قرار می‌گیرند.

در آنجا تعداد معلم‌های بد کم نبود. یکی از آنها که شیطانی به تمام معنا بود، او را دیوانه وار آزار می‌داد.»

پیشتر نیز هسه در نامه‌ای به خانواده‌اش در کالو در سال ۱۹۱۱ نوشته بود: «... یکی از معلمین در مورد داستان زیر چرخ این طور قضاوت می‌کند: شوپنهاور و نیچه به عنوان الگویی از شخصیت‌های زُمخت و تنفربرانگیز به شمار می‌روند، اما در برابر من همچون طفلانی یتیم هستند.»

در مجموعه روایرویی با گذشته (۱۹۵۱) هسه با صراحت بیشتری به این اثر می‌پردازد:

«من بابه تصویر کشیدن تاریخ و زندگی هانس کوچک که هایلنر دوست او به عنوان رفیق و حتی حریف او جزئی از زندگی‌اش به شمار می‌رفت، قصد توصیف بحران دوران بلوغ و تکامل او و همچنین قصد آزاد ساختن خود از بند این خاطرات را داشتم و از آنجایی که در این راه خود فاقد برتری و پختگی کافی بودم تا چیزی را جایگزین سازم، کمی هم در برابر این قدرت هانقش منتقد و معترض را بازی کرده‌ام، قدرت‌هایی که گینرات و بیش از آن مرابه زانو در آورد و تسلیم ساخت: مدرسه، درس الهیات، سنت و اقتدار. همان طور که گفته شد این رمان نوجوانان خود را خیلی زود به رشته تحریر در آوردم و به همین علت این کار تا حدودی هم با موفقیت روبرو شد (...). اما چه موفق و چه ناموفق، محتوای آن برگرفته از قسمتی از زندگی واقعی و تجربیات واقعی است که متحمل رنج‌ها و تلخی‌ها نیز بوده و چنین موضوعات زنده و واقعی به زمان بسیار زیاد و شرایط جدید و خاصی احتیاج دارد تا بتواند مؤثر واقع شود و پرتوی از نیرو و قدرت درونیش را ظاهر سازد.»

هسه در نامه‌ای دانش‌آموزان دبیرستان هونشتافن^{۱۰} در گوپینگن^{۱۱} را در سال ۱۹۵۳ این‌طور مخاطب خود قرار می‌دهد: «من به طور کلی در مدرسه زیاد شانس نداشتم، اما خاطره مدرسه لاتین گوپینگن در آن زمان بواسطه وجود یک معلم خلاق، محبوب و حتی کمی هم ترسناک هنوز به عنوان خاطره‌ای گرانبها کاملاً در ذهنم باقی است. (...) بدون وجود او و همچنین روحیه او که در آن زمان هر دو کلاس مدیر مدرسه آقای باور را که برای امتحان دولتی آمادگی کامل داشتند، تحت الشعاع قرار داده بود، هیچگاه مناسبتی نمی‌یافتم تا تصورات خود را در

زمینه طرح تأسیس مدرسه نمونه پیاده کنم، این طرح را در کتاب بازی بامهره شیشه ای در قالب پیرمردی به تصویر کشیده ام. پس می بینیم که برخورد یک نوجوان با یک معلم نابغه تا چه حد می تواند در سراسر زندگی او ثمربخش باشد.»

نویسنده زیر چرخ در نامه ای به افوروس فوسل^{۱۲} در سال ۱۹۴۶ چنین می نویسد:


«یافتن مکانها و اثراتی از بازسازی در مرکز آلمان و اروپای ویران شده مثل تأسیس مدارس الهیات گاهی اوقات در من خاطرات دلنشینی را بیدار می سازد.»

۱۸۹ همچنین در کتاب بازی بامهره شیشه ای هسه می نویسد: «ما بیش از هر چیز به آموزگاران و معلمان احتیاج داریم، مردانی که به جوانان، قابلیت سنجش و قضاوت را می آموزند و برای آنها در احترام به حقیقت، اطاعت از خداوند و پایبندی به حرف و قول خود الگو می باشند.» ♦ ♦ ♦



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Hans Giebenrath
2. Hermann Hellner
3. Zisterzien - Kloster
4. Neue Rundschau
5. S. Fischer
6. Neue Züricher Zeitung
7. Fretz - Wasmuth
8. Suhrkamp Verlag
9. Reutlingen
10. Hohenstaufen
11. Göppingen
12. Ephorus D. Fausel



پڑوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی